

مروری بر توسعه سکونتگاه‌های روستایی در گیلان و نقش آن در فرآیند ایجاد مناطق شهری

تقی احمدی‌زاده هنده خاله* - دانش‌آموخته دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران
مسعود مهدوی - استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه جغرافیا، تهران، ایران
کاظم جاجرمی - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه جغرافیا، تهران، ایران

پذیرش نهایی: ۹۲/۶/۲۵

دریافت مقاله: ۹۰/۵/۳

چکیده

گیلان سرزمین آب و خاک و درخت و انسان است. سرزمینی که اگر در درازنای تاریخ آن بکاویم جای پای حضور این عناصر را بی‌انقطاع در عرصه آن می‌بینیم. این بخش از کشور عزیزمان ایران به واسطه موقعیت خاص جغرافیایی خود دارای الگوی خاصی در شکل‌گیری جوامع انسانی بوده و از این حیث در میان استان‌های دیگر بدیلی ندارد. از این رو شاهدیم که الگوهای توسعه پیشنهاد شده و نیز برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته و اقدامات انجام پذیرفته در زمینه توسعه شهری در این استان آسیب‌های فراوانی بر پیکره اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی گیلان وارد آورده است. این موضوع باعث گردید که در جستجوی علل عدم توفیق نسبی برنامه‌های توسعه شهری در گیلان به کنکاشی در تاریخ گیلان و سیر شکل‌گیری سکونتگاه‌های شهری و دریافت علل نبود شهرهای بزرگ در سرتاسر ناحیه گیلان از دیرباز تا سده گذشته بپردازیم. مقاله حاضر سعی دارد به مفهوم شهر و روستا و نیز عوامل دخیل در شکل‌گیری شهرها در گیلان بپردازد و با آرایه تصویری روشن از علل و موانع تولد و توسعه شهرها در گیلان از دیرباز تا کنون توجه صاحب‌نظران و برنامه‌ریزان را به تجدید نظر در ترسیم الگوهای توسعه برای ناحیه گیلان دعوت نماید.

واژگان کلیدی: روستا، شهر، سکونتگاه، توسعه، گیلان.

۱. مقدمه

در بررسی تاریخچه و شناسنامه مناطق مسکونی بشر اعم از روستا یا شهر در سراسر کشور عزیزمان ایران در می‌یابیم که تشکیل روستاها و یا شهرها تابعی از امکانات و محدودیت‌های گوناگونی بوده که جبراً شکل‌گیری شهرها و روستاها را در مسیری خاص محدود و محصور کرده است. محدودیت‌هایی از قبیل: جغرافیای منطقه و عوامل جغرافیایی چون آب و خاک و هوا و نیز موقعیت جغرافیایی مکان که منجر به شکوفایی یا متروک شدن این واحدها می‌گردید. برخی شهرها بدون سابقه مستمر و بر اساس اراده قدرت سیاسی حاکم تأسیس، که بعد از مدتی نیز متروک شده و به ویرانه‌ای بدل گردیده‌اند. به عبارت دیگر نحوه و مبنای شکل‌گیری و توسعه سکونتگاه‌های بشری در دوام و پایداری آن‌ها تأثیر شگرف و غیر قابل انکاری دارد. به طور نمونه شهر سلطانیه که به امر ایلخان مغول در نزدیکی زنجان در منطقه‌ای خوش آب و هوا ساخته شد، بعد از افول قدرت سلسله ایلخانان در ایران از رونق افتاد و در طی چند سده به ویرانه‌ای متروک بدل گشت و همه شکوه و جلال عمارت‌ها و رونق بازارهای آن در عرض چند سده به خرواری خاک بدل گردید حال آن که شهری چون اصفهان که از دیرباز چه در قامت روستایی درکنار زاینده رود و چه در قامت شهری استوار و پادگان نظامی شاهنشاهی ایرانیان قبل اسلام و شهری پر رونق در بعد از اسلام و پایتختی آل زیار و آل سلجوق و صفویه به حیات خود با افت و خیز ادامه داده و همچنان پایدار است. این دو نمونه خود گویای تأثیر نحوه و مبنای شکل‌گیری سکونتگاه‌های بشری بر دوام و قوام و توسعه آتی آن‌ها هستند. استان گیلان که در شمال ایران و جنوب غربی دریای کاسپین واقع شده از دیر باز سکونتگاه انسان بوده و مؤید این ادعا کشفیات باستانشناسان ایرانی و ژاپنی در کاوش‌های منطقه گنج پر رستم‌آباد رودبار است که سابقه سکونت بشر راست قامت را در این منطقه به ۳۰۰ هزار سال قبل گواهی می‌کند. شکل‌گیری تمدن‌های پیشرفته و با هنر و تکنیک و خط مربوط به هزاره‌های قبل از میلاد بیانگر مساعدت جغرافیای محل در رشد و نمو و بالندگی تمدن‌های ناحیه می‌باشد. از سویی علیرغم این همه آثار بدست آمده از نواحی گوناگون گیلان هنوز آثاری از شهری بزرگ و درخور این سطح تمدن و تکنیک بدست نیامده است. به عبارت دیگر در سرتاسر سرزمین گیلان به شهری بزرگ و درخور اعتنا در طول تاریخ بر نمی‌خوریم. حال آن که با نگاهی گذرا به تاریخ مشاهده می‌کنیم که همین اقوام منشأ تغییرات و اتفاقات بزرگی در طول تاریخ چند هزار ساله ایران شده‌اند. این انسجام و یکدلی بدون برخورد با مراکز بزرگ سکونتگاهی و شهر در این سرزمین این سوال را در ذهن ایجاد می‌کند که روند شکل‌گیری سکونتگاه‌های بشری در گیلان چگونه بوده است؟ شهرهای گیلان بر چه پایه‌ای شکل یافته و ایجاد گردیده‌اند و با توجه به پیشینه شهرهای گیلان چه مسائلی باید در ایجاد و اعلام شهرهای جدید مد نظر قرار گیرد؟ بر این مبنا تحقیق حاضر برای پاسخ‌گویی به سؤال‌های مذکور و نیز ارائه تصویری روشن از روند توسعه سکونتگاه‌های روستایی و تبدیل آن‌ها به شهر، طی سیرتاریخی این منطقه با هدف توجه دادن مسئولان و برنامه‌ریزان به تغییر نگرش در نحوه تشکیل و تعریف شهرهای جدید در استان با بهره‌گیری از متون و اسناد تاریخی و نظرات صاحب‌نظران این عرصه، انجام پذیرفته است.

۲. مروری بر ادبیات تحقیق

۱-۲. مفهوم روستا و شهر

در مورد روستا و ده تعاریف متعدد و زیادی گفته شده، ده یا قریه که در کتاب‌های نشر قدیم به صورت دیر هم دیده می‌شود، در زبان پهلوی ده (Deh) در پارسی باستان (Dahya) به معنی سرزمین و در اوستا به شکل دفیو (Daxya) آمده است. در فرهنگ‌های فارسی ذیل کلمه روستا، ده یا قریه نوشته‌اند. در زبان پهلوی به روستا، روستاک می‌گفتند (معرب آن روستاق، جمع رساتیق) و رزداق و رسداق و رستاک ناحیه‌ای است در خارج شهر، مشتمل بر چند ده و مزرعه که در آن تولید روستایی حاکم است. در واقع روستا در زبان پهلوی معنی وسیع‌تر از ده را داشته است (خسروی، ۱۳۵۸: ۴۶) ده و قریه سکونتگاه و جامعه کوچکی است که نسبت به روستا مفهوم محدودتری دارد. در ایران ده از قدیمی‌ترین زمان یک واحد اجتماعی و تشکیلاتی و جایی بوده است که در آن گروه‌هایی از مردم روستایی برای همکاری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گرد هم تجمع یافته‌اند. ده اساس زندگی اجتماعی ایران را تشکیل می‌دهد و اهمیت آن به اعتبار این که یک واحد تشکیلاتی در زندگی روستایی است، در سراسر قرون گذشته و از آن پس تا به امروز برقرار بوده است.

طی دهه‌های اخیر از سوی اندیشمندان علوم جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد، جمعیت‌شناسی و برخی علوم دیگر، تعاریف متعددی از شهر ارائه شده است و جامعه‌شناسان از جمله انگلس و مارکس شهر را محل تمرکز جمعیت، ابزار تولید، سرمایه، نیازها و احتیاجات و غیره می‌دانند که تقسیم کار اجتماعی نیز در آنجا صورت گرفته است. جغرافیدانان، شهر را منظره‌ای مصنوعی از خیابان‌ها، ساختمان‌ها، دستگاه‌ها و بناهایی می‌دانند که زندگی شهری را امکان‌پذیر می‌سازد.

مورخان شهر را با توجه به قدمت آن تعریف می‌کنند و از نظر اقتصاددانان، شهر به جایی اطلاق می‌شود که معیشت غالب ساکنان آن بر پایه کشاورزی نباشد. جمعیت‌شناسان نیز تعداد جمعیت یک نقطه را، ملاک شهری بودن آن نقطه می‌دانند. بر این اساس ملاک تشخیص شهر در کشور فرانسه ۲۰۰۰ نفر ساکن است که مشابه ملاک جمعیتی در آلمان، جمهوری چک و ترکیه است. در ایالات متحده و مکزیک ۲۵۰۰ نفر، در هلند و یونان ۵۰۰۰ نفر و در ایرلند ۱۵۰۰ نفر مشخص کننده شهری و یا روستایی بودن یک نقطه است. در کشور ما، جایی که به طور رسمی شهر شناخته شده است، طی سرشماری‌های ۱۳۳۵ الی ۱۳۷۵ متفاوت بوده است. در سرشماری سال ۱۳۳۵، شهر به جایی اطلاق شده که جمعیت آن معادل ۵۰۰۰ نفر بوده است. در سرشماری سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ شهر به جایی اطلاق شده که ۵۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشد، علاوه بر این کلیه مراکز شهرستان‌ها بدون در نظر گرفتن جمعیت آن‌ها شهر محسوب شده‌اند. در سرشماری سال ۱۳۶۵ دارا بودن جمعیت ۵۰۰۰ نفر از تعریف حذف شده است و شهر به جایی اطلاق شده است که در زمان سرشماری دارای شهرداری باشد (سالنامه آماری، ۱۳۶۵). این تغییر با توجه به تعریف شهر در قانون جدید تقسیمات کشوری ایجاد شد که در آن کلیه نقاط دارای شهرداری در زمان تصویب قانون را شهردانسته و ایجاد شهرداری در نقطه‌ای دیگر را در آینده موکول به داشتن حداقل ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت نموده است. در سرشماری سال ۱۳۷۵

نیزاین تعریف، یعنی دارا بودن شهرداری، ملاک تفکیک شهر از روستا شده است (دانشنامه الکترونیکی رشد).

۲-۲. توسعه و توسعه روستایی

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن است (فرهنگ لغات آکسفورد، ۲۰۰۱). بانک جهانی توسعه روستایی را چنین تعریف می‌کند: توسعه روستایی استراتژی است که برای بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروه مشخصی از مردم که همان روستاییان فقیرند طراحی می‌شود. این استراتژی در پی گسترش دادن منافع توسعه در بین فقیرترین افرادی است که در نواحی روستایی به دنبال امرار معاش هستند. توسعه روستایی عبارت است از ارتقاء استانداردهای زندگی توده‌های کم درآمد ساکن در نواحی روستایی. توسعه روستایی عبارت از: بلوغ اندیشه‌ها و تلاش پیگیر و اقدام مصممانه روستاییان برای بهسازی جامعه خویش از طریق خودآموزی، خودیاری و هم‌یاری. بر این اساس مقدمه توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مؤخره آن در سطح ملی قلمداد می‌شود (مولائی هاشجین، ۱۳۷۸: ۴۴) توسعه روستایی را می‌توان تغییر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه روستایی از حالت اجتماع سنتی به جامعه جدید دانست.

۳. روش‌شناسی تحقیق

در چهار چوب فرآیند تحقیق پس از بررسی روند گذشته و تبیین وضعیت موجود از روش توصیفی - تحلیلی در این پژوهش بهره‌گرفته شده است. روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و میدانی (استفاده از نتایج طرح میدانی نقش بازارهای هفتگی استان گیلان در توسعه روستایی و زایش شهرهای جدید در استان «مطالعه موردی: شهرستان صومعه سرا») می‌باشد.

۴. محدوده مورد مطالعه

سرزمین گیلان یکی از استان‌های کشور پهناور ایران و در شمال ایران و جنوب غربی دریای کاسپین که به غلط خزرش می‌خوانند واقع شده است. این سرزمین از رود آستارا در شمال تا مرز جنوبی بخش عمارلو در حاشیه شاهرود در جنوب، به ترتیب بین ۳۶ درجه و ۳۶ دقیقه و ۳ ثانیه و ۳۸ درجه و ۲۷ دقیقه و ۷ ثانیه عرض شمالی در امتداد شمال غربی - جنوب شرقی کشیده شده و در جهت مداری، از قله مرتفع بغروداغ یا بکروداغ (دهستان گرگانرود جنوبی) در مغرب تا مرزهای غربی استان مازندران در مشرق به ترتیب بین ۴۸ درجه و ۳۴ دقیقه و ۲۵ ثانیه و ۵۰ درجه و ۲۶ دقیقه و ۴۲ ثانیه طول شرقی گسترده شده است (محمودی، ۱۳۸۴: ۵۵). مساحت استان گیلان برابر ۱۴۰۴۲ کیلومتر مربع است که مشتمل بر ۱۶ شهرستان، ۴۹ شهر، ۴۳ بخش، ۱۰۹ دهستان و ۲۸۸۸ آبادی که ۲۰۲ آبادی آن خالی از سکنه‌اند است. جمعیت استان گیلان نیز بر اساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن ۲۳۸۵۶۲۸ نفر اعلام شده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴). عمده مرز شمالی

استان به جز در بخشی از شهرستان آستارا از مرز آبی تشکیل یافته که در امتداد ساحل دریا از آستارا تا چابکسر ادامه می‌یابد. مرز غربی و جنوبی آن را خطالرأس کوه‌های تالش و البرز غربی محدود می‌کند. از شرق نیز در امتداد ساحل دریا و کوه‌های البرز غربی با استان مازندران مرز مشترک پیدا می‌کند. شکل این استان را می‌توان به هلالی تشبیه کرد که قسمت مقعر آن را ساحل آبی و قسمت محدب آن را کوهستان تشکیل می‌دهد. از طریق دریا گیلان امکان دسترسی به کشورهای حاشیه دریای کاسپین را داراست و از طریق خشکی نیز تنها در شهرستان آستارا با کشور جمهوری آذربایجان هم مرز است که این هم مرز بودن امکان دسترسی غیر مستقیم به قفقاز و روسیه و اروپای شرقی و غربی را برای استان فراهم آورده است. مرزهای داخلی استان نیز از غرب به استان‌های اردبیل و زنجان و از شرق به استان مازندران و از جنوب به استان قزوین محدود می‌گردد.

۵. یافته‌ها

۵-۱. تاریخچه سکونت بشر در سرزمین گیلان

با توجه به اقلیم مساعد و فراوانی امکانات زندگی در سر تا سر جلگه گیلان و وجود عوارض طبیعی که امکان پناه گرفتن از گزند دشمن را به ساکنین این ناحیه می‌داده به نظر می‌رسد که ادعای پیدایش دایره تمدن از ناحیه گیلان و قرارگیری گیلان به عنوان مبدأ مهاجرت سازندگان تمدن‌های دنیای کهن ادعایی درست باشد زیرا با کاوش‌های صورت گرفته در منطقه گیلان مشخص شده که سابقه سکونت انسان راست قامت در گیلان به بیش از ۳۰۰ هزار سال پیش می‌رسد (روزنامه ایران، ۲۷ شهریور ۱۳۸۲، گزارش کاوش‌های باستانشناسی هیئت ایرانی - ژاپنی در منطقه رستم‌آباد رودبار، روستای گنج پر) علاوه بر این یافته‌ها، یافته‌های قبلی باستانشناسی در مناطق رودبار و تالش و املش و دیلمان، همگی مؤید وجود سطح بالایی از تکنیک و فرهنگ در ۴۰۰۰ سال و حتی بیشتر گذشته در منطقه گیلان هستند. کشف آثاری از سرزمین‌های ساحلی خزر منصوب به دوره‌های پیش از آخرین یخبندان به فرضیه انتقال تمدن آغازین بشر از شمال و کرانه‌های خزر به قرب و جنوب ارزش و اهمیت بیشتری بخشیده است. در کتاب (تاریخ صنایع ایران)، دکتر ج. کیریستی و یلسون چنین اظهار می‌دارد که: «محلی که بشر اولیه شروع به زراعت و کشت گندم و جو نموده به طور تحقیق معلوم نیست ولی بالاخره ممکن است ثابت شود که این نقطه در ایران یا حداقل در این طرف دنیا بوده است. استعمال فلز نیز در ایران به زمان‌های خیلی قدیم منتهی می‌شود. خانه و آثار زندگی اجتماعی که بدست آمده تعلق به چهار تا پنج هزار سال قبل از میلاد دارد. اما مردمان در آن زمان به این درجه از تمدن نمی‌توانستند برسند مگر آن که مدارج اولیه آن را طی نموده باشند. بنابراین دلایلی موجود است بر این که این تمدن خیلی قدیمی‌تر بوده و مراحل تکاملی داشته که در زندگانی بدوی آن را نمی‌توان یافت» (جی. کیریستی و یلسون : ۴۰).

منطق حکم می‌کند، بپذیریم که در زمان‌های دور بشر مناطقی را برای سکونت انتخاب می‌کرد که از نظر فراوانی آب و حاصلخیزی زمین و شرایط دفاعی و ایمنی مناسب و ممتاز باشند و سرزمین‌های

جنوبی دریای کاسپین که گیلان را نیز شامل می‌شود چنین شرایطی را به حد کمال واجد بوده است. مورخان یونانی نوشته‌اند که در زمان زرتشت یعنی حدود دو هزار و ششصد سال پیش شهرت و اعتبار گیلان و مازندران زبانزد عامه بوده است. داستان‌هایی از تشکیلات اجتماعی و سازمان‌های دولتی و تجارت جنگی و استعداد مردم این نواحی از قرن‌ها پیش به یادگار مانده بود بطوری که در تهیه اوستا و احیاء نام قهرمانان آریایی مورد استفاده زرتشت قرار گرفت. طبق روایات اوستا گیلان محل تولد فریدون بوده و ذکر سرزمین چهارگوش گیلان و... در اوستا نشان از موقعیت گیلان در عهد باستان در نزد ساکنان سایر مناطق فلات ایران دارد. از سوی دیگر وجود دین و پیشوایان دینی در ناحیه «ورن» که در داستانهای اوستا و اساطیر ایرانی ذکرش رفته دلیل دیگری است بر این که ساکنان سواحل جنوبی خزر هنگام مقابله با آریایی‌ها از لحاظ همبستگی اجتماعی و رشد فکری به مقامی رسیده بودند که وجود قوانین و احکام را برای بقای جامعه خود لازم می‌شمردند و می‌توانستند نظم و اطاعت را که محصول رشد عقلانی و احترام به حقوق و حدود است بین خود جاری سازند و در مقابل قوم دلیر و تازه نفس آریائی مقاومت نشان دهند. حسن پیرنیا (مشیرالدوله) در اثر ارزنده خود «ایران باستان» می‌نویسد: درحرفیاتی که در نزدیکی عشق‌آباد به توسط پوم پلی آمریکایی به عمل آمد؛ در گورگان آنو، بعضی اشیاء یافتند که شباهت به اشیاء سومری و عیلامی داشت. بنابراین حدس می‌زنند که شاید سومری‌ها و عیلامی‌ها در کوهستان‌های شمال ایران بوده‌اند و بعد به واسطه مهاجرت مردمانی به ایران یا از جهت دیگر از این جاها به طرف مغرب و کنار فرات مهاجرت کرده‌اند (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۳۳).

در جاه‌های دیگر نیز توسط پیرنیا و هنری فیلد در اثر «مردم شناسی» چنین اظهار نظر مشابه‌ای به چشم می‌خورد در این کتاب ذکر شده است که باستان شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که جلگه بین النهرین خاستگاه سومری‌ها نیست زیرا اینان قبل از هزاره سوم دارای رسوم و میراث قومی بودند و در اوائل عصر تاریخی بابل را در دست گرفتند و از آنجایی که منطقه بین النهرین دارای کوهستان‌ها و دریا‌های عمیق نبوده و نیست و اینکه آثار مکشوفه در سومر مربوط به عصر مفرغ نیز بوده و حال آنکه در تمام حوزه بین النهرین اثری از عصر مفرغ به دست نیامده بنابراین با توجه به همسانی آثار عصر مفرغ مکشوفه در سومر با آثار مکشوفه در شمال و جنوب ایران، خاستگاه تمدن سومری ایران بوده است (هنری فیلد: ۱۷۵) و از طرفی با توجه به قدمت سکونت انسان راست قامت در منطقه شمال کشور به ضرس قاطع می‌توان گفت که خاستگاه تمدن بین‌النهرین سرزمین‌های جنوبی دریای کاسپین و گیلان بوده است (برای آگاهی مبسوط از این مقوله خوانندگان را به مطالعه فصل اول از جلد سوم کتاب گیلان به قلم دکتر حسن حاج سید جوادی با عنوان گیلان از پنج هزار سال پیش تا کنون دعوت می‌کنیم). با توجه به قدمت و سابقه سکونت انسان در منطقه گیلان و نیز کشف آثار نفیس و هنرمندانه از دل خاک‌های منطقه که حاکی از ذوق و ظرافت و اوج و شکوه هنر و صنعت در بین ساکنان این مناطق دارد و از سویی وجود آثاری که نمایان گر تجمل و ثروت این مردمان بوده است منطقی است که به دنبال آثار این تمدن در قالب زندگی شهری و شهرهای باستانی باشیم. آنچه که تاکنون از حفاریات و کاوش‌های باستانی در گیلان به دست آمده عموماً مربوط به گورستان‌های تاریخی بوده و تا جایی که بررسی‌ها حاکی است هنوز در گیلان آثار مجتمع‌های مسکونی و سیاسی و... که در قالب شهرهای باستانی از آن بتوان یاد کرد دیده نشده و این مسئله جای تأمل و اندیشیدن در نظام و روند

شکل‌گیری مجتمع‌های مسکونی در حوزه گیلان از دیرباز تا دوران گذار به مدرنیسم در دنیا و کشور ایران را باز گذاشته است. برای ورود به این حوزه لازم است ابتدا به موضوع شکل‌گیری شهرها و مجتمع‌های انسانی از دیرباز بپردازیم و سپس این روند را در گیلان بررسی و مورد مذاقه قرار دهیم.

۲-۵. نظریه‌های مربوط به پیدایش شهرها با نگاهی به حوزه تمدنی گیلان

نظریه‌های مربوط به پیدایش شهرها در تاریخ علوم سابقه طولانی دارد. این موضوع همواره مورد تأکید جغرافیدانان بوده و در بیشتر نوشته‌های جغرافیایی قرن نوزدهم و بیستم دیده می‌شود. اولین پایگاه تفکر در منشأ پیدایش شهرها، مکتب جبر جغرافیایی فردریک راتزل است. در این نظریه عوامل طبیعی و جغرافیایی در رویدادها و پدیده‌های جغرافیایی و تاریخی شهر و تمدن شهری نقشی قاطع دارند و شهر و تمدن شهری حاصل عوامل ویژه طبیعی قلمداد می‌شوند.

دومین پایگاه تفکر در زمینه پیدایش شهرها، نظریه پخش‌گرایی^۱ است که در علوم اجتماعی به ویژه در مردم‌شناسی و جغرافیا مورد تأکید قرار گرفته و ارتباط نزدیکی با محیط‌گرایی دارد. در نظریه پخش‌گرایی، سیر مدنیت و گسترش تمدن‌های شهری به وضعیت مساعد طبیعی بستگی دارد. این سیر مدنیت ابتدا از کانون خود به قلمروهای ویژه‌ای در نواحی مجاور گسترش می‌یابد، سپس با وجود آمدن شرایط خاصی، فاصله‌های طولانی را می‌پیماید و به نواحی مختلف جغرافیایی می‌رسد. بر اساس این نظریه تمدن شهری ابتدا به صورت دولت‌شهر یا واحدهای نسبتاً مستقل در دشت‌های جنوب‌غربی آسیا متولد شده و سپس به سوی مشرق (حوزه سند) و مغرب (ناحیه کرت) گسترش می‌یابد و در این مسیر به یونان و روم می‌رسد و از طریق این دو قدرت به قاره آسیا گسترش می‌یابد.

سومین پایگاه تفکر در زمینه پیدایش شهرها نظریه انقلاب و تکامل است. بر اساس این نظریه، سیر تمدن از ساده‌ترین شکل آن شروع می‌شود و در نهایت به تمدن شهری می‌انجامد. در همه دوره‌های تحول، اوضاع جغرافیایی محیط نیز در نظر گرفته می‌شود از سکونتگاه‌های موقتی گرفته تا زندگی از راه شکار و تهیه الوار برای ساخت مسکن و همچنین از روستاهای کشاورزی گرفته تا ایجاد شهرها و مطرح شدن تقسیم کار و شغل‌های تخصصی، همه و همه بررسی می‌گردد (شکوئی، ۱۳۷۳: ۱۳۸-۱۳۷).

در بررسی علل پیدایش شهرها معمولاً بر نظریات چهارگانه ذیل توجه می‌شود:

۱. نظریه هیدرولیک یا مبنای محیط‌گرایی: مفهوم مازاد تولید

۲. نظریه اقتصادی، شهر به مثابه یک بازار

۳. نظریه شهر به عنوان یک پایگاه نظامی و دفاعی

۴. نظریه مذهبی، گسترش معابد و عبادتگاه‌ها

اگر بخواهیم به عوامل پیدایش مجتمع‌های انسانی در ناحیه گیلان از دوران باستان تا دوران اسلامی، بپردازیم آنچه که در نگاه اول به ذهن خطور می‌کند این است که در دوران‌های گذشته گیلان به دلیل برخورداری از منابع فراوان طبیعی محیطی مساعد برای زندگی انسان‌ها بوده است و این مساعد بودن را می‌توان از سابقه ۳۰۰ هزار ساله سکونت بشر در استان درک کرد. محیط طبیعی گیلان سرشار از

مواد غذایی بوده و ساکنان این ناحیه از نظر تأمین نیازهای زیستی خود دچار دغدغه و کمبود نبوده‌اند. این فراوانی و رفاه به مرور منجر به افزایش جمعیت گردید. محیط مناسب طبیعی و آب فراوان و خاک حاصلخیز منجر به شکل‌گیری جوامع کشاورزی در این ناحیه شد و با توجه به نیاز شدید به مراقبت از مزارع جهت حفظ محصول از گزند حیوانات جنگلی و عوامل گوناگون طبیعی در سراسر منطقه مجتمع و شهری همچون سایر مناطق کشور در آن عصر مشاهده نمی‌شود. آثار این روستاهای و مجتمع‌های پراکنده را در مناطق مختلف گیلان از بعد از هزاران سال در قالب گورستان‌ها و روستاهای پراکنده در کشفیات باستانشناسی مشاهده می‌کنیم. این پراکندگی هنوز نیز در ساختار و پیکربندی روستاهای گیلان مشاهده می‌گردد به عبارت دیگر نحوه معیشت اقتصادی روستاهای گیلان در شکل‌گیری بافت روستاها از نظر تراکم تأثیر مستقیم و مؤثر نهاده است.

جدول ۱. روستاهای استان گیلان بر حسب نوع فعالیت اقتصادی غالب اهالی (۱۳۸۷)

شرح	کشاورزی	صنعت	خدمات	جمع کل
تعداد	۲۶۲۲	۱۵	۴۷	۲۶۸۴
درصد	۹۷/۶۹	۰/۵۶	۱/۷۵	۱۰۰

منبع: نتایج آمارگیری ویژگی‌های مسکن روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷

جدول ۲. روستاهای استان گیلان بر حسب نوع بافت مسکونی (۱۳۸۷)

شرح	بافت متراکم	بافت نیمه متراکم	بافت غیر متراکم	جمع
تعداد	۴۳۷	۱۵۲۹	۷۱۷	۲۶۸۴
درصد	۱۶/۲۸	۵۶/۹۷	۲۶/۷۱	۱۰۰

منبع: نتایج آمارگیری ویژگی‌های مسکن روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷

با همه این پراکندگی فیزیکی و عدم شکل‌گیری دولت شهر مانند: دیگر جاهای فلات ایران چون شهر سوخته سیستان، تمدن هلیل‌رود در جیرفت، شوش در خوزستان، زیویه کردستان و سیلک کاشان و ...، بررسی‌های باستانی از وجود مجتمع و ساختار سیاسی مقتدر در این نواحی حکایت می‌کند، مردمان گیلان در طول تاریخ باستان در صحنه تاریخ حضور داشته و با قدرت‌های بزرگ آن روزگار هم‌اموردی می‌کردند، این ایفای نقش در معادلات قدرت آن روزگاران، بی شک بدون دارا بودن نظام و ساختار مدنی پیشرفته و قوانین و سلسله مراتب اجتماعی و حکومت و اقتصاد و تجارت مقدر نبوده است. گوردون چایلد در مقاله‌ای با عنوان انقلاب شهری که در سال ۱۹۵۰ منتشر ساخت برای شناخت شهرها از روستاهای دوره نئولیتیک به ویژگی‌هایی اشاره می‌کند که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱. میزان جمعیت
۲. ساخت شغلی جمعیت
۳. سرمایه‌های عمومی
۴. نگارش و علوم
۵. تجارت (شکوئی، ۱۳۷۳: ۱۴۱-۱۴۰).

با توجه به کشفیات باستانشناسان در گیلان اهم عناوین فوق در تمدن گیلان مشاهده می‌گردد هر چند که تاکنون جایی چون شهر سوخته یا شوش یا ... از دل خاک سر بر نیاورده، اما آثار مورخان و وقایع ثبت شده تاریخی حکایت از همبستگی و تعاون بین مردمان خطه گیلان دارد که هر گونه تجاوز خارجی را دفع کرده و در بسیاری مواقع تا اقصی نقاط دنیای متمدن آن روزگاران نیز رفته‌اند. هجوم کاس‌ها به آشور و نیز همراهی دیلمیان در سپاه هخامنشی و ... که در صفحات تاریخ مضبوط است نشان از انسجام و مدیریت مناسب این مردمان در آن عصر می‌دهد. بدست آمدن دست ساخت‌های بلوری و فلزی که با مهارت تمام عمل آوری شده‌اند و نیز سابقه پرورش ابریشم و اهلی کردن حیوانات خصوصاً اسب در این ناحیه حاکی از شکل‌گیری صنایع در عالی‌ترین کیفیت در گیلان است. به نحوی که با کشف آثار ظروف شیشه‌ای از دیلمان و املش توسط هیئت باستانشناسی ایران و ژاپن، ژاپنی‌ها پس از بررسی شیشه‌های مکشوفه اذعان داشتند که به پاسخ سوالی که سال‌ها در محافل باستانشناسی آن کشور در خصوص مبداء برخی آثار شیشه‌ای مکشوفه مربوط به ۳ هزار سال پیش داشتند رسیده‌اند و منشاء آن آثار را از ناحیه گیلان می‌دانند. این تبادل عظیم که هزاران سال پیش بین این سرزمین و سرزمین‌های دیگر حتی بسیار دور، جریان داشته مسلماً حکایت از وجود شبکه تجاری قدرتمند و متخصص می‌کند. زینت آلات و جواهرات و دست ساخت‌های گوناگون که برخی در زندگی روزمره کاربرد داشته و تزیین و ظرافت در ساخت آن‌ها نشان رشد تکنیک و وجود بازار توانمند از نظر اقتصادی برای عرضه این تولیدات است، همگی بر این نکته دلالت دارند که در تمدن‌های حوزه گیلان اعم از مارلیک، املش، آق اولر و مریان و...، فرهنگی شگرف و تحسین برانگیز وجود داشته است که نظام اجتماعی قدرتمندی که ضامن بقاء و پیشرفت ساکنان بوده و استعدادها و اندیشه‌ها را برای ساختن جامعه‌ای پیشرو و مدرن در عصر خود هدایت می‌کرده است. با این یافته‌های تاریخی به درستی در می‌یابیم که ویژگی‌های فرهنگ و ساخت شهری (جمعیت، تجارت، سرمایه عمومی، نگارش و علوم، ساخت شغلی جمعیت) در گیلان از دیرباز مشاهده می‌گردد به نحوی که بقایای این فرهنگ غنی و دستاوردهای علمی را در قالب گاهشماری و تقویم خاص و طب سنتی و... هنوز می‌توان در میان گیلکان مشاهده کرد. با این همه در طول تاریخ چند هزار ساله گیلان شاهد شکل‌گیری شهر مستقل در این عرصه نیستیم و اولین شهرهای گیلان به دلیل توسعه و انباشت ثروت و قدرت در روستاهای ناحیه گیلان و در قالب بلوک قدرت و به عبارت دیگر در قامت شهر سیاسی پا به عرصه می‌گذارند و مرکز قدرت سیاسی محسوب شده و کارکرد این مراکز نیز اعمال اجبارهای مادی و معنوی در محدوده اداری این مراکز جهت کنترل مازاد روستاهای تابعه بوده است. این ساختار تا دوره صفویه در سرتاسر سرزمین گیلان اعمال می‌گردیده است. بنابراین با نگاهی به سیر تاریخی تشکیل بلوک قدرت در گیلان شهرهای این دوره را به صورت مراکز قدرت سیاسی می‌بینیم (شهرهای سیاسی). نوع اقلیم طبیعی و ساخت اقتصاد جامعه که مبتنی بر کشاورزی، دامداری و صیادی بوده است، منجر به پراکندگی روستاها و جمعیت روستایی در سطح گیلان شده و (این توزیع ضمن اینکه اقتصادی‌ترین شکل بهره‌گیری از منابع طبیعی محسوب می‌شد از نظر ایجاد آستانه‌های لازم جمعیت برای فعالیت‌های خدماتی ثابت و بازار به عنوان مکان مبادله محصول مشکلاتی پدید می‌آورد. موانع جابجایی و حرکت کالا به دلیل وجود

رودخانه‌های پر آب و زمین‌های باتلاقی مزید بر علت بود بنابراین شاهد شکل گرفتن توافقی نانوشته بر مبنای تقویم زمانی مشخص برای مکانی واحد که این وظایف را به عهده بگیرد هستیم و به این ترتیب بازارهای هفتگی متعددی شکل گرفت که در هیچ ناحیه‌ای از ایران چنین گسترده نبود. این بازارها که عموماً گوراب نامیده می‌شدند هسته‌های اولیه مراکز شهری (شهرهای تجاری) گیلان را بوجود آوردند (عظیمی دوبخشری، ۱۳۸۱: ۵۹). بر همین اساس (ساخت هسته اولیه شهرهای گیلان بر مبنای بازارهای هفتگی)، در بررسی نقش بازارهای هفتگی استان گیلان در توسعه روستایی که موضوع پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد نگارنده بود، در مطالعه موردی بازارهای شهرستان صومعه سرا به یافته‌هایی در خصوص تأثیر این بازارها در توسعه روستاها و شکل‌گیری شهرهای جدید دست یافتیم. از جمله اینکه شکل‌گیری و توسعه شهر صومعه سرا ناشی از تشکیل بازارهای هفتگی در این محل و رونق و بازارها بوده است و نیز شهر تولم شهر که به دلیل رونق بازارش توسعه یافته و از روستا به شهر تبدیل شده است. و نمود عکس این قضیه شهر طاهرگوراب بود که زمانی به دلیل بازار پر رونق و گسترده‌اش مرکزیت منطقه گسگرات را داشت (کمتر از ۵۰ سال پیش) ولی با کاسته شدن از رونق بازار و ایجاد راه‌های ارتباطی جدید این منطقه حالت تجاری و ترانزیت خود را برای شهرهای واقع در غرب گیلان از جمله آستارا و تالش و شاندرمن از دست داد و متروک شد و هم اکنون تبدیل به دهستان شده است. بنا براین تجربه می‌توان چنین عنوان کرد که کارکرد بازار از گذشته‌های دور منجر به شکل‌گیری جوامع شهری در گیلان گردیده است. تا قرن یازدهم هجری که گیلان استقلال نسبی خود را از دست داد و عملاً به حکومت مرکزی ایران منظم شد هیچگاه گیلان به عنوان یک بلوک سیاسی یکپارچه و منسجم نبوده و همواره بین دوپاره شرقی و غربی آن نفاذ و جنگ بوده است. با این وصف در همین دوران شاهد توسعه و بزرگ شدن لاهیجان به عنوان مقر حکومت و سیاست و بالتبع تجارت ناحیه شرقی گیلان هستیم. محدود بودن رقابت در منطقه شرق گیلان و تقریباً یکدست بودن بلوک سیاسی این منطقه انباشت سرمایه لازم برای ساخت زیر ساخت‌های شهری آن دوره از قبیل: مسجد، مدرسه، بازار، کاخ حکومتی و بناهای عمومی قابل اعتنا همچون حمام و باغ و ... را فراهم ساخته بود به صورتی که هنوز نیز شاهد بقایای آثار و ابنیه قبل از دوران صفوی در شهر لاهیجان به عنوان مقر حکومتی سلاطین کیایی هستیم. برخلاف شرق گیلان در تمام این دوران در منطقه غرب گیلان به واسطه وجود موانع و گذارهای طبیعی و رودهای پر آب شاهد شکل‌گیری بلوک متعدد قدرت هستیم که به دلیل برخورد و تداخل منافع مدام بر سر توسعه طلبی با هم نزاع داشته‌اند. این وضعیت به خودی خود باعث استهلاک و عدم انباشت سرمایه لازم برای ایجاد زیر ساخت‌های عمومی لازم برای شهرهای این ناحیه تا قبل از صفویه بوده است.

تقریباً تا هنگام تصرف گیلان توسط شاه عباس صفوی در سراسر گیلان در تمام این سال‌ها تنها نقطه‌ای که می‌توان در گیلان به آن نام شهر داد، لاهیجان بوده است که در آن تا حدودی گروه‌های اجتماعی نسبتاً قوی از تولید کنندگان صنعتی، خدمات اجتماعی و فرهنگی یعنی فعالیت‌های غیر کشاورزی را در خود جای داده بود. بدین ترتیب بقیه‌ی نقاط همان مراکز سیاسی- اداری کوچکی بودند که تنها در روزهای بازار هفتگی رونقی به هم می‌زدند. این وضعیت پس از تصرف گیلان توسط شاه صفوی تا

حدودی دگرگون شد و گیلان به طور کامل تحت حاکمیت حکومت مرکزی ایران درآمد. اولین اقدام شاه عباس صفوی در راستای تحکیم قدرت مرکزی در گیلان یکپارچه سازی بلوک قدرت در این سرزمین بود و از این جهت شاه عباس رشت را که روستایی در مرکز گیلان بود و در امتداد راه قزوین به گیلان قرار داشت به عنوان مرکز سرزمین گیلان انتخاب نمود و نهادهای سیاسی و تجاری را به این شهر جدید انتقال داد. با این تصمیم از اهمیت لاهیجان و فومن به عنوان مرکزیت سیاسی و اقتصادی حکومت‌های پیشین گیلان کاسته شد به نحوی که دیگر در هیچ دوره‌ای این دو شهر به جایگاه سابق دست نیافتند. از سویی با انضمام گیلان به کشور ایران و از رهگذر این وابستگی و پیوند نسبی بیشتر با بازارملی، تولیدات آن به ویژه تولید ابریشم به روابط تجاری بین‌المللی کشیده شد و در واقع بازار یکپارچه ابریشم گیلان که اکنون تحت کنترل شاه عباس و سپس دیگر شاهان صفویه درآمده بود، توانست پیوند خود را با بازارهای جهانی برقرار کند. این امر تا آن زمان دست کم به صورت گسترده و سازمان یافته میسر نشده بود. گسترش بازار ابریشم گیلان در اثر فرآیند فوق به افزایش تقاضا و محرک مناسبی برای افزایش تولید و بهبود فرآیند تولید و توزیع آن در گیلان و توسعه مراکز جمع آوری آن به عنوان نقاط شهری شدولی این دوران هنوز دوران گذار از مرحله سنتی بود.

با خاصه شدن گیلان توسط شاه عباس، به رغم حاشیه‌ای شدن حاکمان بلوک‌های قدرت محلی و بومی گیلان در شرایط جدید، نقاط مرکزی این بلوک‌ها در روابط جدید نقش مهمی به عهده گرفتند. یکی از وظایف این نقاط، کنترل و مدیریت تولید و جمع‌آوری ابریشم گیلان و انتقال آن به رشت و سپس اصفهان و یا بازارهای فراملی بوده است. در همین رابطه شهر رشت به عنوان سرپرل ارتباطی اصلی و مدیریت تمام سرزمین گیلان در این ارتباط، اهمیت بیش از پیش پیدا کرد.

چنان که می‌دانیم یکی از علائم ورود به دنیای مدرن، وحدت جغرافیای سیاسی و دور شدن از پراکندگی قدرت و تقسیمات ملوک الطوائفی سنتی در قرون وسطا بود که امکان حاکمیت قوانین و معیارهای واحد بر سراسر سرزمین را به منظور روان کردن تجارت و جایجایی سرمایه‌ی تجاری و تمرکز انباشت جغرافیایی سرمایه فراهم می‌کرد. از سویی علیرغم مرکزیت جدید گیلان و یکپارچه شدن نظام سیاسی در سراسر گیلان نزاع و کشمکش و مقاومت در برابر این تغییر در آنزمان همچنان وجود داشته و بلوک شرق و غرب گیلان (لاهیجان و رشت) برای بازگشتن به دوران قبل تلاش می‌کردند. این تعارض و کشمکش بین قطب لاهیجان و رشت (به سود رشت) تا سقوط دولت صفوی به دست افغان‌ها ادامه داشت. با سقوط اصفهان به دست افغان‌ها رشت نیز به دست سپاهیان پتر کبیر تزار روس سقوط کرد. اشغال رشت توسط ارتش تزاری هم نشان از اهمیت این ناحیه داشت و هم بر اهمیت این ناحیه افزود خصوصاً اینکه رشت در نزدیکی دریا واقع شده و از طرفی دروازه ورود به گیلان و خروج از گیلان به سمت ایران داخلی بود. اشغال ۱۰ ساله گیلان توسط روس‌ها در این ایام تأثیرات شگرفی در تحول و تغییر چهره شهر در گیلان نهاد رشت در پرتو حضور دهساله‌ی قوای اشغال گر با طی فرآیند اروپایی شدن روسیه در اثر سیاست‌های پیگیر پتراول، نقش آفرین رواج ورسوخ اولین عناصر و نطفه‌های دنیای مدرن به صورت نهادی گردید. این تغییرات ماندگار که از رویاهای پتر برای ماندن دائمی در گیلان سرچشمه می‌گرفت (چنان که در قراردادهای نخستین با شاه طهماسب ولیعهد شاه سلطان حسین و با

اشرف افغان به آشکارا بیان شده، سبب تحولات مهمی برای سال‌های بعد شد و گیلان را برای نخستین بار همانند اروپای تحت اشغال ارتش ناپلئون در معرض امواج دنیای مدرن قرارداد. در این تحول لاهیجان برای نخستین بار به عنوان آخرین رقیب رشت به طور کامل از توجه افتاد. در نتیجه‌ی این فرآیند بسیار مهم، ضمن ورود گیلان به دوران تاریخ مدرن خود، مرکزیت بلامنازع رشت در گیلان نیز برای همیشه تثبیت شد (همچنین نک: عظیمی، ۱۳۸۱، تاریخ تحولات اجتماعی - اقتصادی گیلان و عظیمی، ۱۳۸۲، تاریخ نوین گیلان چگونه آغاز شد، مجله‌ی گیله وا، شماره ۶۶). در این ایام، روس‌ها شهر رشت را به عنوان مرکزیت اداری گیلان به رسمیت می‌شناختند. بعنوان مثال پتر دوم عهدنامه‌ی را در ۱۳ فوریه‌ی ۱۷۲۹ با اشرف افغان در رشت به امضا رسانید که در آن سرزمین گیلان تا کاروانسرای نقله‌بر (در نزدیکی رستم آباد) برای همیشه به روس‌ها واگذار شده بود، سه سال بعد که نادر سردار شاه طهماسب، روس‌ها را مجبور به خروج از گیلان کرد نیز قرارداد معروف به قرارداد رشت در سال ۱۷۳۲ میلادی با نمایندگان نادر در همین شهرامضاء شد و نام رشت یعنی محل امضاء قرارداد در پایان قرارداد نیز جزوی از سند قرارداد بود و قرارداد فوق اغلب در سال‌های بعد به این نام خوانده می‌شد (نگاه کنید به: تاج بخش، احمد، ۱۳۷۴: ۳۰۲-۲۹۱).

شهر رشت در زمان حضور روس‌ها تغییراتی در جهت فرآیند مدرن سازی داشته است در کتاب دارالمرز گیلان رابینو از قول هنوی (تاجر انگلیس) می‌نویسد که: «در سال ۱۷۴۴ (۱۱۵۷ هجری) یعنی دوازده سال پس از انعقاد قرارداد تخلیه و ده سال پس از تخلیه‌ی گیلان توسط ارتش روسیه، هنوی، ذکر نموده است که طبق گفته حاجی زمان لاهیجی، گیلان در زمان استیلای روس‌ها به پیشرفت‌هایی نائل آمده بود». او حتی در همین نقل قول می‌نویسد که این شهروند گیلانی به هنوی گفته است که مردم از این زمان نه فقط خاطره‌ی بدی نداشتند بلکه خواهان بازگشت به آن دوران بوده‌اند: «مردم از آنکه دو باره تحت فرمان آن‌ها باشند، ناراحت بنظر نمی‌رسیدند» (رابینو، ۱۳۷۴: ۵۳۶). این اظهار نظر حاکی از تأثیر اصلاحات از جانب روسیه در گیلان و به ویژه برقراری امنیت در رشت است که تا پیش از این در آتش ملوک الطوائفی و ناامنی دست‌اندازی بلوک قدرت غرب و شرق و عمال حکومت آسیب می‌دیدند. اهتمام روس‌ها در آبادانی و ترفیه این ناحیه نیز قابل درک است. زیرا پتر اول و جانشینانش به اعتبار مفاد قراردادهایی که در سال‌های ۱۷۲۲، ۱۷۲۳ و ۱۷۲۹ با طرف ایرانی منعقد کرده بودند و در تمام آن‌ها تأکید شده است که گیلان تا ابد در دست روس‌ها باقی خواهد ماند، در بازسازی رشت به سبک دنیای مدرن تردیدی به خرج ندادند.

در سال ۱۷۳۲ گیلان از اشغال روس‌ها درآمد و روس‌ها طبق قرارداد ۱۷۳۲ رشت، گیلان را تخلیه کردند. رشت پس از رفع اشغال موقعیت مرکزی خود را در گیلان تثبیت کرد. رابینو درباره‌ی آغاز مرکزیت رشت گفته است که: «من نمی‌توانم بگویم از چه وقت تمام خطه‌ی گیلان برای اولین بار به حکمرانی واحد تفویض شد که در رشت رحل اقامت گزید، اما این موضوع احتمالاً در پایان سلطنت نادرشاه اتفاق افتاده است» (رابینو، ۱۳۶۹: ۳۰). در هر حال بدیهی است که در اوضاع واحوال پس از اشغال گیلان، رقیبی برای مرکزیت این شهر نمی‌توانست وجود داشته باشد. این وحدت سیاسی گیلان به مرکزیت اداری رشت اهمیت تاریخی مهمی در توسعه‌ی شهری و به طور کلی در توسعه‌ی اقتصادی

گیلان و ورود آن به تاریخ جدید و مدرن داشت. از این زمان در گیلان برخلاف گذشته که در آن شبکه‌ی شهری گسیخته و بدون قدرت مسلط یک شهر حاکم بود، شهر مسلطی بر شبکه‌ی شهری آن پدید آمد که تا آن زمان سابقه نداشت. از این منظر می‌توانیم ادعا کنیم که گیلان با ایجاد یک شهر مرکزی مهم پیش از هر منطقه‌ای در ایران به دنیای مدرن گام گذاشته و تاریخ مدرن خود را آغاز کرد. با این اتفاق در تاریخ معاصر گیلان، روند شکل‌گیری و توسعه شهرهای گیلان تغییری اساسی را تجربه نمود. اگر تا دیروز لاهیجان به عنوان مرکز سیاسی شرق گیلان و فومن به همین عنوان در غرب گیلان به وجود آمده بودند، تولد مرکزیت جدید گیلان که شاخصه‌های لازم برای نامیده شدن به عنوان شهر را نیز دارا بود، شهرهای قدیمی را در مسیری دیگر برای توسعه قرار داد. و از طرفی شکل‌گیری مرکزیت سیاسی واحد در سر تا سر خطه گیلان کمک شایانی به توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در استان نمود. بر همین مبنا مشاهده می‌کنیم که در تمام سال‌های پس از یکپارچگی و برچیده شدن روند شکل‌گیری شهرهای جدید و توسعه شهرهای قدیمی بر محور استعدادهای منطقه‌ای بوده است، نمونه بارز این ادعا ایجاد بندرانزلی بر اساس موقعیت خاص و عمق مناسب آب دریا در محدوده ساحل انزلی بوده که پهلو گیری کشتی‌های بزرگ را به طور طبیعی مقدور می‌ساخته است. بر اساس همین استعداد و موقعیت منحصر به فرد بندرانزلی از یک اسکله و روستای صیادی به بندری بزرگ و قابل توجه برای امور بازرگانی و صید و صیادی در دوره قاجار تبدیل گردید و هم اکنون نیز به عنوان مهمترین بندر حوزه جنوبی دریای کاسپین و بزرگترین بندر شمال کشور ایران محسوب می‌شود. این مسئله (استعداد جغرافیایی و طبیعی) در ساخت سایر شهرهای گیلان نیز به روشنی نمود پیدا کرده است. با نگاهی به شهرهای جدید که طی ۲ سده اخیر در گیلان بر مبنای توسعه روستاها و آبادی‌های این سرزمین ایجاد گردیده‌اند در می‌یابیم که عموماً شهرهای جدید به علت استعداد جغرافیایی خود در قالب کاربری‌های تجاری، خدماتی یا به عرصه گذارده‌اند. ضمن آنکه فرهنگ شهری به واسطه تبادلات فرهنگی که از قرن ۱۸ بین گیلان و همسایه شمالی بوده، در اهالی گیلان تأثیر نهاده و با نگاهی به تاریخ معاصر گیلان این نکته به روشنی مشخص می‌گردد که اهالی گیلان به طور عموم با فرهنگ مدرن و مظاهر آن آشنا بوده و از این نظر گیلان در کشور حائز موقعیت بوده و می‌باشد. به عبارت دیگر روستایی و شهری گیلانی از نظر آشنایی با مظاهر شهری و فرهنگ زندگی شهری تفاوت چندانی ندارند و از سویی دیگر نزدیکی مناطق مسکونی در گیلان باعث اختلاط فرهنگی ساکنین شهرها و روستاها گردیده و می‌گردد و با این قرابت و تعامل رودرو و نزدیک با هم عملاً در گیلان با روستاییانی روبرو هستیم که علیرغم آشنایی با فرهنگ و مظاهر شهری فرهنگ بومی خود را حفظ کرده و شهری زندگی می‌کنند. یعنی استانداردهای زیست شهری را در زندگی روزمره خود در نظر دارند. سطح بالای بهداشت و تحصیلات و نوع برخورد اهالی گیلان با پدیده‌های شهری همگی مویذ این ادعا می‌باشند.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در پاسخ به اینکه آیا شهرهای منطقه گیلان دارای پایه روستایی بوده‌اند؟ طبق بررسی تاریخیچه شهرهای گیلان به این پاسخ می‌رسیم که عموم شهرهای گیلان ناشی از توسعه و گسترش جمعیت و

بالتبع عرصه روستاها در قالب شهرهای سیاسی، تجاری و خدماتی به تنهایی یا تلفیقی پا به عرصه وجود نهاده‌اند. در زمینه تأثیر موقعیت این روستاها از نظر جغرافیایی و نیز واقع شدن در مسیر داد و ستد و بازارهای هفتگی نیز می‌بینیم که پایه شکل‌گیری شهرهای تجاری و خدماتی گیلان گوراب‌ها و جایگاه‌های بازارهای هفتگی بوده است. از سویی نیز استعداد و امکان طبیعی در توسعه برخی روستاها و تبدیل آن‌ها به مراکز بزرگ تجاری خدماتی مانند بندرانزلی تأثیر مستقیم داشته است. نمود خواست و اراده سیاسی در توسعه روستا و تشکیل شهرهای جدید را به طور خاص در خصوص شهر رشت مرکز استان گیلان به وضوح مشاهده می‌کنیم. به عبارت دیگر پاسخ سوال‌هایی و ادعاهای موضوع تحقیق به صورتی روشن و مستدل قابل دریافت است.

هم اکنون با توجه به قوانین تقسیمات کشوری شاهد پدیده‌ای در گیلان هستیم که بیم آن می‌رود که در آینده‌ای نه چندان دور هویت و کالبد کل استان را زایل کند و آن اعلام شهرهای جدید بر مبنای رشد جمعیت مناطق روستایی است. حال آنکه این روند ایجاد شهرهای جدید منجر به برهم خوردن ساختار جمعیتی روستاهای اطراف و تبدیل اراضی کشاورزی و تغییر ساختار اقتصادی منطقه گیلان بدون دستیابی به توسعه پایدار می‌گردد. از این رو به نظر می‌رسد که لازم است تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان این امور با توجه به تاریخچه و روند شکل‌گیری سکونتگاه‌های انسانی و دلایل طبیعی عدم ایجاد مجتمع‌های بزرگ شهری و حفظ و همخوانی با طبیعت منطقه به تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای توسعه شهری در استان گیلان بپردازند. به عبارت دیگر برای ساماندهی به جمعیت روستاها شایسته است که با درک منابع و توانمندی‌های روستا و ایجاد ابزار بهره‌برداری از ظرفیت‌های بالقوه از برهم ریختن ساختار تولید و مصرف و فرهنگ اقتصادی روستا بدون به دست دادن الگوی تولید و توسعه پایدار با اعلام شهرهای جدید و ایجاد انتظارات بلاجواب پرهیز نمایند.

۷. منابع

۱. پیرنیا، ح (مشیرالدوله)، ۱۳۶۲، ایران باستان، چاپ دوم، انتشارات دنیای کتاب، تهران.
۲. تاج‌بخش، ا، ۱۳۷۴ سیاست‌های استعماری روسیه، انگلستان و فرانسه در ایران، چاپ اول، انتشارات اقبال، تهران.
۳. جاماب، ۱۳۶۹، طرح جامع آب کشور، حوزه دریای کاسپین، وزارت نیرو، تهران.
۴. حاج سید جوادی، ح، ۱۳۸۴، گیلان از پنج هزار سال پیش، کتاب گیلان، نشر گروه پژوهشگران ایران، رشت.
۵. خسروی، خ، ۱۳۵۸، جامعه دهقانی در ایران، چاپ اول، انتشارات پیام، تهران.
۶. رابینو، اچ. ال، ۱۳۶۹، فرمانروایان گیلان، ترجمه جکتاجی، م.پ؛ مدنی، ر، چاپ اول، نشر گیلکان، رشت.
۷. رابینو، اچ. ال، ۱۳۶۶، ولایت دارالمرز گیلان، ترجمه خمایی‌زاده، ج، چاپ اول، انتشارات طاعتی، رشت.
۸. روزنامه ایران، ۱۳۸۲، گزارش کاوش‌های باستانشناسی هیئت ایرانی - ژاپنی در منطقه رستم‌آباد رودبار، ۲۷ شهریور.
۹. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان ۱۳۸۵، آمارهای پایه‌ای استان گیلان، رشت.
۱۰. شکوئی، ح، ۱۳۷۳، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، چاپ، انتشارات سمت، تهران.
۱۱. عظیمی دوبخشری، ن، ۱۳۸۱، تاریخ تحولات اجتماعی - اقتصادی گیلان، چاپ اول، نشر گیلکان، رشت.
۱۲. عظیمی دوبخشری، ن، ۱۳۸۲، تاریخ نوین گیلان چگونه آغاز شد، ماهنامه فرهنگی ادبی گیله‌وا، شماره ۶۶.
۱۳. فیلد، ه، ۱۳۷۳، مردم شناسی ایران، ترجمه فریار، ع، چاپ اول، انتشارات ابن سینا، تهران.

۱۴. گنجی، م.ح، ۱۳۸۴، آب و هوای گیلان، کتاب گیلان، نشر گروه پژوهشگران ایران، رشت.
۱۵. محامد، ا، ۱۳۸۴، منابع و مصارف آب در گیلان، کتاب گیلان، نشر گروه پژوهشگران ایران، رشت.
۱۶. محمودی، ف، ۱۳۸۴، سیمای طبیعی و زمین شناسی گیلان، کتاب گیلان، نشر گروه پژوهشگران ایران، رشت.
۱۷. مولائی هاشجین، ن، ۱۳۷۸، مفهوم تعریف و ضرورت برنامه‌ریزی توسعه روستایی، مجله سپهر، دوره نهم، شماره ۳۳.
۱۸. ویلسون، کریستی، ۱۳۶۶، تاریخ صنایع ایران، ترجمه فریاد، چاپ دوم، انتشارات فرهنگ سرا، تهران.